

عملیات روانی (= جنگ نرم) در شاهنامه فردوسی

با تأکید بر داستان رستم و اسفندیار

علی محمد پشت‌دار* / فاطمه شکر دست**

دریافت مقاله:

۹۲/۱۰/۱۵

پذیرش:

۹۲/۱۰/۲۲

چکیده

در این مقاله به بررسی شیوه‌های عملیات روانی در شاهنامه با تکیه بر داستان رستم و اسفندیار پرداخته شده است. عملیات روانی همان جنگ کلمه و عقیده است و زاییده دنیای مدرن نیست بلکه ریشه در اعماق تاریخ دارد. اولین کتاب در این زمینه ۵۰۰ قبل از میلاد توسط «سون تزو» با نام هنر جنگ نوشته شده است. به علت زیرساخت‌های فکری و عقیدتی در جنگ رستم و اسفندیار این داستان برای تطبیق با عملیات روانی انتخاب شده است. به این منظور پس از مقدمه ابتدا خلاصه‌ای از داستان رستم و اسفندیار آمده، سپس تعریف مختصری از عملیات روانی و شیوه‌ها و ابزارهای آن آمده است. از جمله این روش‌ها دشمن‌سازی، استعاره‌پردازی، مناظره و گفت‌وگوی هدفمند، القا، تشجیع، تطمیع، تحقیر، استهزاء، قدرت‌نمایی، برچسب زدن، بزرگنمایی، چینش خبری، تضعیف روحیه، بحران‌سازی تصنعی، نمک‌گیر کردن، بی‌غرض‌نمایی و... است که برای هر مورد نمونه‌هایی ارائه شده است.

کلیدواژه: شاهنامه فردوسی، عملیات روانی، جنگ نرم، رستم و اسفندیار.

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام‌نور (نویسنده مسئول) am.poshtdar@pnu.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام‌نور F_shekardast77@yahoo.com

مقدمه

سخن گفتن از ارزش و اهمیت شاهنامه نه مقصود این مقاله و نه در بضاعت نویسنده آن است؛ در این گفتار سعی شده است به یکی از ساحت‌های کشف نشده شاهنامه یعنی جنگ روانی (= جنگ نرم) به عنوان یکی از مباحث مورد توجه در اغلب جنگ‌ها از زمان‌های دور- به قدمت تاریخ جنگ - در شاهنامه پرداخته شود، چرا که از میان آثار فارسی این کتاب بیشترین رخداد‌های نظامی و جنگی را در خود پرورده است. به این منظور داستان پرکشش و پر معنای رستم و اسفندیار از میان ده‌ها داستان رزمی شاهنامه انتخاب و اساس کار قرار گرفته است.

داستان رستم و اسفندیار نه به عنوان یک رزم معمولی بلکه به عنوان برخورد دو تفکر مهم در شاهنامه مورد بحث است. پس طبیعی است در جنگ تفکر، غیر از ابزار جنگی از ابزار فکری و هوشمندی‌های لازم جهت دست یافتن به هدف استفاده گردد.

رزم رستم با اسفندیار، آخرین داستان بزرگ دوران پهلوانی شاهنامه است و نبوغ فردوسی در آن چون چراغی پیش از خاموش شدن برقی می‌زند... بدین گونه که رزم رستم و اسفندیار را می‌توان کامل‌ترین و بلندترین و پر معناترین داستان‌های شاهنامه خواند در این جنگ دو پهلوان بی همتا با هم روبه‌رو می‌گردند، یکی پیر و دیگری جوان، یکی افول‌کننده و دیگری طلوع کننده «این داستان نه تنها برخورد دو تن از پهلوانان و دو سنخ متفاوت شخصیتی بلکه به صورت رویارویی دو نظام سیاسی عقیدتی متضاد جلوه می‌کند.» (حمیدیان، ۱۳۷۲: ۳۴۰)

«این دو پهلوان نه محدود به خود، بلکه

نماینده دو تیره و دو گروه هستند؛ وجود هر یک تجسمی است از جهان‌بینی ایست که می‌کوشد تا بر کرسی بنشیند و یا از موجودیت خود دفاع کند.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۴: ۴)

پس غیر از چکاچک شمشیر و شیوه آویزش دو پهلوان تدبیرهای آگاهانه‌ای که این دو پیش می‌گیرند تا قبل از ورود به جنگ بر یکدیگر فائق آیند می‌تواند موضوع قابل تأمل و توجهی باشد.

تعریف عملیات روانی

در تعریف عملیات روانی آورده‌اند: «طرح‌ریزی به منظور استفاده از ابزار ارتباطی برای نفوذ بر اعمال و رفتار انسانی.» (جنیدی، ۱۳۸۹: ۴۵)

«عملیات روانی همان جنگ کلمه و عقیده است، خواه به صورت مخفی، آشکار، شفاهی یا کتبی باشد. اساساً سلاحی است که به انسان و عقل او توجه دارد و هرگاه امکان برقراری ارتباط عاطفی با مخاطب را داشته باشد، می‌تواند به اعماق او نفوذ کند.» (جنیدی، ۱۳۸۹: ۹۱)

به تدبیرها و گاه نیرنگ‌ها به ویژه قبل از آغاز جنگ مسلحانه، عملیات یا نقشه‌های روانی می‌گویند.

عملیات روانی زاییده دوره بلوغ و نبوغ بشر نیست، بلکه از همان زمانی دور در ذهن بشر جریان داشته است. «جنگ روانی» در منابع به عنوان شگفت‌انگیزترین پدیده اجتماعی از آن یاد می‌شود ریشه در اعماق حیات انسانی و اعصار گذشته دارد.» (متفکر، ۱۳۸۶: ۱۳)

«براساس اطلاعات موجود در منابع تاریخی، جنگ روانی از گذشته‌های بسیار دور مورد استفاده بشر بوده است.» (همان: ۲۴)

با این مقدمه می‌توان گفت بررسی این بعد در

رود هیرمند توقف کرد و پسرش بهمن را با جامه شاهانه، سوار بر اسب سیاه به همراه پنج اسب یدک و ده موبد به نزد رستم فرستاد تا پیام شاه را به او ابلاغ کند و بگوید که چون به رسم معهود به دربار شاه نمی‌آیی و ابراز بندگی نمی‌کنی خراج نمی‌دهی شاه بر تو خشم گرفته و از من خواسته که تو را دست بسته به نزد وی ببرم، بهمن پیام اسفندیار را به رستم رسانید رستم اندیشناک شد و به بهمن گفت: باید به عاقبت کار اندیشید و گرد کاری که سزاوار نیست نگشت. تاکنون هیچ کس بند بر دست رستم ندیده است. پس بهمن را گفت نزد پدر برو و او به مهمانی من فراخوان و بگو دعوت مرا بپذیر؛ من همه گنج‌هایی را که در این سال‌ها گرد کرده‌ام به پیش تو می‌آورم، سپس با یکدیگر به نزد شاه خواهیم رفت و از او عذر تقصیر و تأخیر خواهیم خواست. ولی دست به بند نخواهم داد. رستم خود نیز برای دعوت نزد اسفندیار رفت دو پهلوان در کنار رود هیرمند با یکدیگر ملاقات کردند. یکدیگر را در آغوش کشیدند، رستم وی را به مهمانی خود فرا خواند اما اسفندیار فرمان شاه را تکرار کرد و تأکید کرد بدون اتلاف وقت باید فرمان پادشاه اجرا گردد. اسفندیار از رستم می‌خواهد که دعوتش را بپذیرد، رستم قبول می‌کند، اما می‌گوید می‌روم جامه عوض کنم هنگام صرف غذا که شد مرا خبر کنید. اما رستم هر چه منتظر ماند کسی به دنبال او نیامد. رستم بر رخس سوار شد و خود نزد اسفندیار آمد و از این بی‌احترامی گله کرد و از ارزش و عظمت خود و جانفشانی‌هایش یاد کرد. اما اسفندیار باز بی‌حرمتی کرد و خواست او را در دست چپ خود بنشانند که رستم ابا کرد و بهمن در دست راست تخت اسفندیار کرسی زرین نهاد و رستم نشست. اسفندیار سخن آغاز

جنگ‌های شاهنامه خود سندی بر قدمت این شیوه در تاریخ بشر دارد. تنها اشکال قابل ذکر در اینجا این است که رویارویی‌ها در شاهنامه از جنس اسطوره است و شاید ژرف ساخت شخصیتی اسطوره درخور قضاوت‌هایی از این دست نباشد، اما پاسخ این اشکال برمی‌گردد به اینکه شخصیت‌ها اگرچه اسطوره اما در قامت انسان‌های عادی و بشری به ظهور رسیده‌اند. حتی رستم نیز که ابرمرد شاهنامه است با خصایص بشری می‌زید. این مطلب در مورد دیگر شخصیت‌ها و اتفاقات شاهنامه نیز صدق می‌کند.

خلاصه رزم‌نامه رستم و اسفندیار

قبل از ورود به بحث لازم است اشاره‌ای مختصر به داستان گردد:

اسفندیار به شکوه و گلایه از عهدشکنی چندین باره پدرش گشتاسب برای اعطای تخت پادشاهی و یادآوری پیمانش به نزد وی می‌رود و با یادکرد فداکاری‌ها خود و پیمان‌شکنی‌های پدر از او تقاضای تاج و تخت می‌کند از سویی دیگر گشتاسب که قصد وفای به عهد ندارد و براساس پیشگویی جاماسب می‌داند که اسفندیار در جوانی و به دست رستم کشته خواهد شد، برای او شرطی تازه می‌گذارد و این بار عهدی محکم می‌بندد که اگر رستم را دست بسته به نزد وی آورد تخت و تاج پادشاهی را به او خواهد داد. اسفندیار خشمگین می‌شود و در پاسخ می‌گوید: تخت و تاج ارزانی خودت که می‌دانم که تو مرا به کام مرگ می‌فرستی. اما از دیگر سو وسوسه پادشاهی او را وادار می‌کند که اطاعت از حکم پادشاه و غیرقابل سرپیچی بودن آن را دست‌آویز قرار دهد و راهی سفر مرگ شود.

اسفندیار به سوی زابل حرکت کرد و در کنار

منش آزادگی و گذشتن از این شرط (بند) است و هر دو خواهان این هستند که قبل از ورود به جنگ دیگری را مجاب کند که حرف او را بپذیرد.

۲-۳. شناخت مخاطب: مقوله مخاطب‌شناسی از نظر محورهای تعامل میان منبع صدور پیام و گیرندگان پیام و نوع ارتباط، از نظر ساختار، ماهیت و جنس پیام، اهمیت دو چندان دارد. (همان: ۳۴)

رستم، اسفندیار جویای نام و جاه را می‌شناسد حتی از عاقبت شوم کشتن اسفندیار نیز آگاه است. اطرافیان اسفندیار نیز با روحیه آزاده و شرافت‌مدار رستم آشنا هستند. این میان تنها کسی که بدون شناخت پا در عرصه می‌گذارد اسفندیار است. به همین علت با وجود آنکه بیشترین حرکات عملیات روانی را اسفندیار انجام می‌دهد اما نهایت این اسفندیار است که هم در این جنگ روانی و هم در جنگ تن به تن مغلوب می‌شود.

۳-۳. مکان و زمان: منظور از زمان و مکان در عملیات روانی میزان تأثیر نقشه‌های اعمال شده در این زمینه است. که به نقش رسانه در عملیات روانی اشاره دارد. شاهنامه به علت شرایط زندگی بشر اولیه، فاقد این ویژگی با مختصات امروزی است؛ اما می‌توان گفت که محدوده زمانی و مکانی نبرد روانی میان رستم و اسفندیار همان لشکرگاه و فضای دو سپاه است که در برابر هم صف‌آرایی کرده‌اند.

۴-۳. گفتمان: «یک گفتمان دارای یک عبارت نیست، بلکه شامل عبارات متعددی است که با هم در کارند تا به چیزی شکل بدهند... گفتمان، شیوه خاص بازنمایی «خود» و «دیگری» و روابط بین آنهاست.» (جنیدی، ۱۳۸۹: ۳۸)

نوع گفتمان در این داستان نوع کلامی و در

کرد و به طعن و تحقیر زال پرداخت. رستم نیز در جواب کوتاهی نکرد و از رشادت‌های پدر گفت و اسفندیار را نو آیین خواند. گفت‌وگو به درازا کشید و پهلوان خود را ستودند و دیگری را کوچک شمردند. با این تفاوت که رستم تلاش می‌کرد از جاده انصاف منحرف نشود و اسفندیار را از خواب غفلت بیدار کند اما اسفندیار همچنان به تحقیر ادامه داد و بر اجرای فرمان شاه پای می‌فشرد. پس از صرف غذا از یکدیگر خداحافظی کردند و صبح روز بعد جنگ میان آن دو آغاز شد اما جوانی اسفندیار و تجربه رستم برابر می‌نمود و روز اول جنگ بدون نتیجه به پایان رسید در حالی که رستم زخم بسیار برداشته بود و اسفندیار به واسطه روی تنی بی‌گزند مانده بود. شب رستم اندیشید که به سادگی نمی‌توان از این جنگ زنده بیرون آمد از سوی دیگر به بند نیز تن نخواهد داد به راهنمایی زال به نزد سیمرغ رفت و از او چاره کار خواست. سیمرغ نیز او را به چوب گز به ویژگی‌های خاص راهنمایی کرد که به شیوه خاص آن را بپرورد و بتراشد و چشم اسفندیار را نشانه رود و سرانجام رستم با این نیرنگ توانست بر اسفندیار غلبه کند و ننگ دست بر بند نهادن را با سرنوشت شومی که از کشتن اسفندیار حاصل آمد آگاهانه معاوضه کرد.

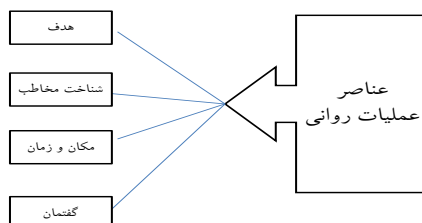
عناصر عملیات روانی

۱-۳. هدف: هدف از عملیات روانی، تسخیر پانزده سانتیمتر بین دو گوش انسان و کنترل رفتار مخاطبان خودی، بی‌طرف و دشمن، در راستای منافع مطلوب است. (جنیدی، ۱۳۸۹: ۳۱)

در نزاع رستم و اسفندیار نیز می‌بینیم که هدف اسفندیار، اقناع رستم در تن دادن به بند و هدف رستم، اقناع اسفندیار برای پیش گرفتن

شده است. (که نمونه‌های آن در ادامه بحث خواهد آمد)

موارد محدودی گفتمان غیرکلامی دیده می‌شود. به نظر می‌رسد تنها در «قدرت‌نمایی» بیش از دیگر موارد به رفتارهای مؤثر غیرکلامی توجه



ابزار قدرت در شاهنامه زور بازو و هنر رزمی، خوی پهلوانی، علاوه بر خردمندی خود پهلوان، حضور فردی عاقل و خردمند در کنار آنها (زال در کنار رستم و پشتون در کنار اسفندیار) حضور عوامل فرا بشری (رویین تنی و سیمرغ) گفتمان اقناعی (که جلوه هنر فردوسی است)، وجود میزان غیر قابل تصویری ثروت که دو پهلوان وعده به بخشش آن را به یکدیگر می‌دهند، است.

۱. ابزار عملیات روانی: قدرت

قدرت به معنای امکان تأثیرگذاری بر دیگران به منظور دستیابی به نتیجه مطلوب است. (همان: ۴۹) براساس این تعریف، قدرت، صفت و ویژگی یک موجود است که میزان برخوردار از آن، ظرفیت تأثیرگذاری کاربر آن را بر دیگران تعیین می‌کند. قدرت بر عوامل گوناگونی مانند عوامل اقتصادی، اجتماعی، منابع طبیعی، قدرت نظامی، قدرت علمی، نیت سیاسی و نظایر آن تکیه دارد. (همان)

قدرت	مصادق	در رستم	در اسفندیار
قدرت فردی	قدرتمندی و پهلوانی	عبور از هفت خوان	عبور از هفت خوان
قدرت اجتماعی	پایگاه اجتماعی	از نسل پهلوانان	از نسل پادشاهان
قدرت فرا بشری	سیمرغ و زرتشت	تیر جادویی	رویین تنی
قدرت نظامی	ابزار و آلات جنگی	مهارت‌های فردی	مهارت‌های فردی
قدرت اقتصادی	ثروت	غنایمی که اندوخته است	خزانه پادشاهی پدر

شیوه‌های مؤثری وجود دارد که کاربران عملیات روانی با به کارگیری به موقع ذهنی و مناسب یکی از این روش‌ها و یا ترکیبی از آنها، براساس حالات ذهنی و روانی مخاطبان، قادرند

۲. عملیات روانی

«تکنیک یا شیوه عبارت است از به کار گرفتن عملی خاص در زمانی معین برای تأمین منظور و هدفی مشخص.» (همان: ۷۰)

۲-۵. استفاده از قالب‌های استعاره

جوهر استعاره، درک و تجربه چیزی، با استفاده از چیز دیگر است... فیلسوفان اغلب معتقدند که استعاره و دیگر معانی بیانی راه ادراک ما را به سوی اشیاء منحرف می‌کند. برای همین افلاطون شاعران را از آرمان شهر خود بیرون می‌کند.

عنوان‌ها و لقب‌های تلطیف شده بخش مهمی از فرایند استعاره است. (محمدی نجم، ۱۳۸۳: ۲۳)

مفاهیم مثبت و منفی با ابزار استعاره قابل انتقال است. استعاره در اینجا با معنای معهود آن در ادبیات متفاوت است، شاید بتوان گفت در علوم سیاسی هر نوع بهره‌مندی از معنای ثانوی واژگان به منظور القاء مفهومی دور از واقعیت استعاره نام دارد و مذموم است.

در شاهنامه جاه‌طلبی اسفندیار از سوی او به نام تعصب و غیرت دینی نشان داده می‌شود که خود از معانی تلطیف شده به منظور منحرف کردن افکار است. چرا که تعصب دینی و دفاع از عقاید پسندیده و جاه‌طلبی و فزون‌خواهی نکوهیده است. پس برای رفتاری از جنس غیر اخلاقی نام و عنوانی از جنس اخلاق انتخاب می‌شود.

البته استعاره با این تعریف خاص کمتر در شاهنامه دیده می‌شود و اگر هم ارائه گردد از سوی شخصیت‌های غیرقابل دفاع است. فردوسی حتی در عملیات روانی از پاک‌ترین و شرافتمندانه‌ترین شیوه‌ها بهره برده است.

همان تابش مهر نتوان نهفت
نه روبه توان کرد با شیر جفت

(فردوسی، ۱۳۷۶: بیت ۴۰۴)

۳-۵. القا

القا یکی دیگر از شیوه‌های عملیات روانی است به دو شیوه مستقیم و غیر مستقیم انجام می‌پذیرد و در واقع انتقال پیام بدون موضع‌گیری آشکار

افکار، اعتقادات، احساسات، تمایلات و رفتار مخاطبان را در جهت دلخواه تحت تأثیر قرار دهند. (همان: ۷۱)

در عملیات روانی روش‌های متعددی هست که در شاهنامه حدود ۳۰ روش به چشم می‌خورد. دشمن‌سازی، استفاده از قالب‌های استعاره، القاء، تکرار پیام، برجسب زدن، کلی‌بافی فریبنده، القای برتری خود، تعمیم افراد، نمایش سیاسی یا قدرت نمایی، تحریک، تشجیع، توهین و استهزاء، دبه کردن، تطمیع، القای یأس و ناامیدی، بحران‌سازی تصنعی، تخدیر (تضعیف روحیه)، نمک‌گیر کردن، جوسازی، مناظره هدفمند، شست‌وشوی مغزی، تحقیر، تبلیغات، مظلوم‌نمایی.

در اینجا به بررسی برخی از این تکنیک‌ها به همراه ذکر مصادیقی از آنها در داستان رستم و اسفندیار می‌پردازیم.

۱-۵. دشمن‌سازی

برای خلق یک دشمن، لزوماً نیازی به یک تعرض آشکار از جانب یک منبع متصوره نیست، بلکه کافی است چیزی را نسبت به وضع مطلوب خود، تهدیدکننده احساس کنیم. (همان: ۸۴)

در همان ابتدای داستان، گشتاسب برای اسفندیار دشمن‌سازی می‌کند و رستم را به عنوان تنها دشمن باقیمانده برای اسفندیار مطرح می‌کند. در حالی که این دشمن‌سازی فقط به هدف دست به سر کردن اسفندیار است:

نبینم همی دشمنی در جهان
نه در آشکارا نه اندر نهان
که نام تو یابد نه پیچان شود
چه پیچان همانا که بی جان شود
به گیتی نمداری کسی را همال
مگر بی خرد نامور پور زال...

(فردوسی، ۱۳۷۶: بیت ۱۰۳ تا ۱۰۵)

وگر سرریچم زفرمان شاه
بدان گیتی آتش بود جایگاه

(همان: بیت ۵۲۷)

مرا گویی از راه یزدان بگرد
زفرمان شاه جهانبان بگرد

(همان: بیت ۱۳۶۹)

۵-۶. ایجاد رعب و وحشت (تضعیف روحیه)

هدف از ایجاد رعب و وحشت، تخدیر و تضعیف روحیه است.

در شاهنامه و متون مانند آن ایجاد رعب و وحشت بخشی از رجزخوانی به حساب می‌آید.

بدو گفت رستم که ای شیرخوی
ترا گر چنین آمدت آرزوی
ترا برتگ رخس مهمان کنم
سرت را به گویال مهمان کنم

(همان: بیت ۸۶۶ و ۸۶۷)

۵-۷. مناظره هدفمند

رستم و اسفندیار قبل از آغاز جنگ تن به تن چند مرحله بحث و گفت‌وگو دارند که از این نظرگاه در این بحث‌ها هر طرف سعی می‌کند طرف مقابل را مجاب کرده و وادار به پذیرش خواسته خود گرداند و این از مصادیق مناظره هدفمند است. در کل زبان‌آوری یکی از صفات بارز پهلوانان است. «زبان‌آوری بدان معناست که با حاضر جوابی و زیبایی و رسایی و خُدت، بیان مطلب شود پهلوانان باید بتوانند خود را بستاید و در نزد دشمن رجزخوانی کند و از دادن جواب نافذ در نماند.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۵: ۲۶۴)

۵-۸. تحقیر

کوچک‌نمایی یا تحقیر رستم از طرف اسفندیار در

است. اسفندیار از همان ابتدا می‌خواهد به رستم بفهماند که غیر از دستور شاه عمل نخواهد کرد حتی در مواردی چون پذیرفتن دعوت رستم برای غذا، پس رستم بداند هر جا که شاه فرمانی داده غیر آن عمل نخواهد شد، و القا می‌کند که رستم نیز باید اینگونه باشد.

ولیکن زفرمان شاه جهان
نپیچم روان آشکار و نهان
به زابل نفرمود ما را درنگ
نه با نامداران این بوم جنگ
تو آن کن که بریابی از روزگار
بر آن رو که فرمان دهد شهریار

(همان: بیت ۴۹۵، ۴۹۷)

تعریف رستم از خود در ابیات ۳۸۱ تا ۳۸۵ نیز از این دست است.

۵-۴. برجسب زدن، برجسته‌سازی و بزرگ‌نمایی

برجسب زدن به رستم در بی دینی و برگشتن از راه یزدان مهم‌ترین عامل در به وقوع پیوستن این نبرد است. در حالی که واقعیت چیز دیگری است (همان: بیت ۱۲۷ تا ۱۳۲) و بزرگ‌نمایی بی احترامی کردن وی به بهانه نرفتن به دربار گشتاسب نیز از عوامل ظاهری تحریک اسفندیار به مبارزه با رستم است. (همان: ابیات ۲۴۰ تا ۲۴۲)

۵-۵. تکرار پیام

تکرار فراوان سخن از دستور شاه نباید سرپیچی کرد در این داستان جلب نظر می‌کند. آن قدر که به نظر می‌رسد هر جا که اسفندیار سخن گفته است با ربط و بی ربط، مستقیم و غیر مستقیم این پیام را یادآور شده است.

تو گردن بیچی زفرمان شاه
مرا تابش روز گردد سیاه
(همان: بیت ۵۲۴)

۵-۹. قدرت نمایی

«از مهم‌ترین ابزار تجلی قدرت است.» (جنیدی، ۱۳۸۹: ۱۵۱) در واقع تشریفات سیاسی و نمایش قدرت نظامی از این دسته است.

این ویژگی در هرجا از داستان که رستم به دیدار اسفندیار می‌رود یا برعکس، در تظاهرات نظامی و آراستگی و آماده‌سازی مرکب برای جنگ، و حتی حرکات خارق‌العاده (مانند شیوه سوار شدن اسفندیار بر اسب (بیت ۱۰۱۷) نمود پیدا می‌کند.

شیوه پذیرایی دو جنگجو از یکدیگر، احوالپرسی، دست دادن، و ... حتی آن هنگام که می‌خواهند پیک به سوی یکدیگر بفرستند نیز حاکی از آن است که تشریفات نمایش‌دهنده قدرت را عالماً و عامداً به رخ می‌کشند:

بفرمود تا بهمن آمد به پیش‌ورا
پندها داد از اندازه بیش
بدو گفت اسب سیه بر نشین
بیارای تن را به دیبای چین
بنه بر سرت افسر خسروی
نگارش همی گوهر پهلوی
بران سان که هر کس بیند تو را
ز گردنکشان برگزیند تو را

(فردوسی، همان: بیت ۲۱۷ تا ۲۲۰)

بفرمود تا رخس را زین کنند
همان زین به آرایش چین کنند

(همان: بیت ۵۷۳)

یا در آنجا که رستم و اسفندیار دست یکدیگر را می‌فشارند به نوعی برای یکدیگر قدرت‌نمایی می‌کنند. (بیت ۷۵۷ تا ۷۶۴)

همچنین شیوه رفتن اسفندیار به کنار رود هیرمند برای اولین دیدار با رستم (همان: ابیات ۴۶۲ تا ۴۶۹) و نمونه‌های فراوان دیگر.

این داستان به وضوح دیده می‌شود. اسفندیار به رستم می‌گوید تو هر چه داری از ما و نیاکانمان داری:

که چندین بزرگی و گنج و سپاه
گرانمایه اسبان و تخت و کلاه
ز پیش نیاکان ما یافتی
چو در بندگی تیز بشتافتی

(همان: بیت ۲۳۶ و ۲۳۷)

و یا در رفتار او را تحقیر می‌کند مانند تعیین جایگاه نشستن رستم بر دست چپ و ... و یا آنجا که نزد رستم از زال با حقارت یاد می‌کند:

که دستان بد گوهر دیو زاد
به گیتی فزونی ندارد نژاد
فراوان ز سامش نهان داشتند
همی رستخیز جهان داشتند...

(همان: بیت ۶۲۵ تا ۶۴۵)

و اینکه سام او را رها کرد و سیمرغ او را یافت حتی درخور غذای کودکانش نبود... پس از سال‌ها سام اگر او را پذیرفت از بی بچگی بود و ... (همان: بیت ۶۱۴)

البته رستم در چند جا اسفندیار را تحقیر می-

کند ولی در لفافه:

زتو پیش بودند گندآوران
نکردند پایم به بند گران

(همان: بیت ۵۱۹)

تواندر زمانه رسیده نوی
اگر چند با فر کی خسروی
تن خویش بینی همی در جهان
نه ای آگه از کارهای نهان

(همان: بیت ۶۸۱-۶۸۲)

۱۰-۵. تحریک

اسفندیار نیز در مواضع مختلف برای اینکه رستم را قانع کند تا به خواسته او تن در دهد به او اطمینان می‌دهد که نگذارد شاه هیچ‌گونه آسیب و گزندى به او برساند. حتی نمی‌گذارد تا شب بند بر دست او بماند:

چو بسته تو را نزد شاه آورم
بدو بر فراوان گناه آورم
بباشیم پیشش به بخشش به پای
ز خشم و ز کین آرمش باز جای
نمانم که بادی به تو بر وزد
بر آن سان که بر گوهر من سزد

(همان: بیت ۲۸۰ تا ۲۸۳)

و نیز

نمانم که تا شب بمانی به بند
و گر بر تو آید ز چیزی گزند
همه از من انگار ای پهلوان
بدی ناید از شاه روشن روان

(همان: بیت ۵۰۱ و ۵۰۲)

۱۴-۵. بحران‌سازی تصنعی

آنجا که گشتاسب می‌کوشد تا به اسفندیار القا کند که اکنون در جهان دشمنی نداری جز رستم! او از راه یزدان گشته و مانند کاوس از ابلیس فرمان می‌گیرد. دست کم برای به دست آوردن تاج و تخت باید او را دست بسته به پیش من بیاوری، می‌تواند از مصادیق بحران‌سازی تصنعی به حساب آید. (همان: ابیات ۱۰۶ تا ۱۱۵)

نبینم همی دشمنی در جهان
نه در آشکارا نه اندر نهان
که نام تو یابد نه پیچان شود چه پیچان
همانا که بی جان شود
به گیتی نداری کسی را همال
مگر بی خرد نامور پور زال

(همان: بیت ۱۰۳ تا ۱۰۵)

«تهییج ذهن مخاطب برای وادار کردن او به عکس‌العمل، تحریک است.» (جنیدی، ۱۳۸۹: ۱۶۹)

توهین و استهزا از عوامل تحریک است. برای مثال در بیت ۱۰۶۰ زواره به سپاه ناسزا می‌گوید و پسر اسفندیار نیز همین‌گونه پاسخ او را می‌دهد و همین باعث نزاع و درگیری بین دو لشگر می‌شود.

۱۱-۵. چیش خبری

«چیش خبری به معنی در هم قرار دادن چندین خبر به شکلی است که نتیجه مطلوبی را به ذهن خواننده القاء نماید.» (جنیدی، ۱۳۸۹: ۱۷۵)

یکی از جلوه‌های این شیوه در شاهنامه، آنجاست که اسفندیار (توسط بهمن) می‌خواهد علت آمدن خود نزد رستم را توضیح دهد: از اینجا شروع می‌کند که تو باید به خاطر نام بلندی که یافتی خدا را سپاس گویی، از بدی پرهیزی، کسی که نیکوکار است بدی نمی‌کند در نتیجه در دنیا گنج و در آخرت بهشت نصیب او خواهد شد. پس حالا که بد و نیک می‌گذرد باید ساخت پس با فرمان شاه نیز بساز! (همان: بیت ۲۲۵ تا ۲۳۵)

۱۲-۵. استهزا و تمسخر

این شیوه از سوی اسفندیار بیشتر به چشم می‌خورد او که حتی فرزند خود (بهمن) را مورد تمسخر قرار می‌دهد و او را کودک خطاب می‌کند. (همان: بیت ۴۵۵ تا ۴۵۸) به طریق اولی در روبرو شدن با دشمن خویش از این حربه سود خواهد جست. (همان: بیت ۲۳۶، ۲۳۷، ۶۱۹ و...)

۱۳-۵. اطمینان‌بخشی

«القاء این نکته که راه نجات باقی است و جای ترس و نگرانی نیست به منظور اینکه مخاطب خود را تحت فشار مطلق حس نکند و تغییر رفتار ندهد از شیوه‌های عملیات روانی است.» (جنیدی، ۱۳۸۹: ۱۸۵)

۱۵-۵. تشجیع

در داستان رستم و اسفندیار، این گشتاسب است که دبه درمی آورد و به رستم وعده‌ای که به اسفندیار داده بود تاج و تخت را به او نمی‌دهد و شرط جدیدی پیش پای او می‌گذارد.

مرا گفت چون کین لهراسب شاه
بخواهی به مردی زارجاسب شاه
همه پادشاهی و لشکر تو راست
همان گنج با تخت و افسر تو راست

(فردوسی، ۱۳۷۶: بیت ۶ و ۹)

۱۸-۵. تطمیع

اصولاً آز و طمع، محرک نیرومندی است و در بسیاری از مواقع، پادشاه می‌تواند علائق و مقاصد مخاطبان را دگرگون کند و راهکارهایی برای تشویق و تطمیع آنان باشد. (جنیدی، ۱۳۸۹: ۲۱۸)

در مرحله نخست این گشتاسب است که با تحریک طمع اسفندیار برای رسیدن به تاج و تخت او را مجبور به رویارویی با رستم می‌کند. که چون این سخن‌ها به جا آوری
زمن نشنوی زین سپس داوری
سپارم به تو تاج و تخت و کلاه
نشانم بر تخت بر پیشگاه

(فردوسی، ۱۳۷۶: بیت ۱۱۵ و ۱۱۶)

اگر تخت خواهی ز من با کلاه
ره سیستان گیر و برکش سپاه

(همان: بیت ۱۳۳)

اسفندیار هم آنجا که می‌خواهد رستم را به دست بر بند نهادن وادارد، ابتدا از شیوه تطمیع استفاده می‌کند:

زمن نیز یابی بسی خواسته
که گردد بر و بومت آراسته

(همان: بیت ۵۰۶)

رستم نیز برای رهایی از خواسته اسفندیار به

«تشجیع ایجاد انگیزش و دادن روحیه برای تحت تأثیر قرار دادن و ایجاد آمادگی برای پیروزی در یک درگیری است.» (جنیدی، ۱۳۸۹: ۱۹۵)
آنجا که گشتاسب می‌خواهد زمینه‌چینی کند اسفندیار را به جنگ رستم بفرستد این چنین او را تشجیع می‌کند:

نبینم همی دشمنی در جهان
نه در آشکار و نه اندر نهان
که نام تو یابد نه بیچان شودچه بیچان
هماناکه بی جان شود
به گیتی ندراری کسی را همال
مگر بی خرد نامور پور زال

(همان: بیت ۱۰۲ تا ۱۰۵)

۱۶-۵. بی غرض‌نمایی

اسفندیار سعی دارد رستم را قانع کند که بپذیرد او (اسفندیار) خود نیز علاقه‌ای به بند زدن به دست رستم ندارد و تنها به خاطر فرمان شاه این کار را می‌کند.

وزین بستگی من جگر خسته‌ام
به پیش تو اندر کمر بسته‌ام

(همان: بیت ۴۹۹)

در حالی که نوع گفت‌وگوی اسفندیار با رستم در مناظره‌ها تحقیرهایی که بر رستم روا می‌دارد نشان می‌دهد خود وی نیز چندان بی رغبت به تحقیر پهلوان پیر نیست.

۱۷-۵. دبه کردن

یک تقاضای نسبتاً کم در مقایسه با هدف اصلی مطرح می‌شود وقتی که فرد پذیرفت، فرد تقاضا کننده دبه درمی‌آورد و یک تقاضای بزرگ‌تر را مطرح می‌کند. (جنیدی، ۱۳۸۹: ۱۶۱)

۳. شیوه‌های مقابله با عملیات روانی

در مقابل راه‌های متنوع و پیچیده عملیات روانی روش‌های مقابله با آن نیز اندیشیده شده است. مانند افشاگری، تکذیب مستقیم و غیر مستقیم، پیش‌دستی، انحراف افکار، انداختن توپ به میدان حریف و ...

«استدلال و روشنگری» در داستان مورد نظر در شاهنامه بیش از هر روش دیگری برای مقابله با عملیات روانی مورد استفاده قرار گرفته است. این شیوه از طرف رستم، پشتوتن و دیگر اطرافیان اسفندیار بیشتر اعمال گردیده است. در مقابل رفتارها و شیوه‌های نابهنجار اسفندیار از تحقیر و استهزاء گرفته تا القا و تطمیع رستم تلاش می‌کند با نصیحت و روشنگری او را به اشتباهش و نیرنگ گشتاسب آگاه کند.

رستم به اسفندیار می‌گوید:

تورا سال بر نامد از روزگار
ندانسی فریب بد شـهریار
تویکتا دلی و ندیده جهان
جهانبان به مرگ تو کوشد نهان

(همان: بیت ۸۳۴ و ۸۳۵)

بررسی مبسوط شیوه‌های مقابله با عملیات روانی در شاهنامه مجال دیگری می‌طلبد و در اینجا به همین اشاره بسنده می‌شود.

نتیجه‌گیری

شیوه‌های عملیات روانی در شاهنامه به سبب وجود جنگ‌های مختلف قابل بررسی است. در داستان رستم و اسفندیار از تکنیک‌های مختلف عملیات روانی استفاده گردیده است. بیش از ۳۰ شیوه عملیات روانی از این داستان قابل استخراج است.

برخی از روش‌های عملیات روانی عبارت

او وعده پیشکش هر «گنج و خواسته» می‌دهد.
نشانت بر نامور تخت عاج
نهم بر سرت دل افروز تاج
کجا یافتستم من از کی قباد
به مینو همی جان او باد شاد
گشایم در گنج و هر خواسته
نهم پیش تو یکسر آراسته
دهم بی نیازی سپاه تو را
به چرخ اندر آرم کلاه تو را

(همان: بیت ۷۷۹ تا ۷۸۲)

۱۹-۵. نمک‌گیر کردن

دعوت مکرر رستم و اسفندیار از یکدیگر برای صرف غذا و بزم‌نشینی از مصادیق نمک‌گیر کردن در این داستان است. (ابیات ۳۷۵، ۳۵۰ تا ۳۹۰، ۴۳۲ تا ۴۳۹، ۴۹۰، ۷۹۰ و...)

«از منظر روانشناسی اجتماعی اگر کسی خدمتی به ما بکند ما خود را مدیون او می‌دانیم و مترصد فرصت برای جبران هستیم.» (جنیدی، ۱۳۸۹: ۲۲۱)

۲۰-۵. تهدید

تهدید مستقیم یا غیر مستقیم از عوامل مهم عملیات روانی است.

تو گردن بیچی ز فرمان شاه
مرا تابش روز گردد سیاه
دگر آنکه گر با تو جنگ آورم
به پرخاش خوی پلنگ آورم
فراموش کنم مهر نان و نمک
به من بر دگرگونه گردد فلک
وگر سر پیچم ز فرمان شاه
بدان گیتی آتش بود جایگاه

(فردوسی، ۱۳۷۶: بیت ۵۲۴ تا ۵۲۷)

است از: القا، تشجیع، تطمیع، تحقیر، استهزاء، قدرت نمایی، نمک‌گیر کردن، بی‌غرض‌نمایی و عملیات روانی به نسبت شیوه‌هایی که امروزه وجود دارد بسیار محدود و شرافت‌مندانه است. اغلب ترفندهای عملیات روانی از سوی اسفندیار اعمال می‌شود. به علت ضعف اسفندیار در مخاطب‌شناسی (رستم) نتیجه‌ای از این ترفندها حاصل نمی‌گردد. فردوسی راه‌های مقابله با این شیوه‌ها را نیز در داستان خود پرورده است. مهم‌ترین شیوه مقابله‌ای که فردوسی برگزیده است و مجری آن در این داستان رستم است «استدلال و روشنگری» است.

منابع

اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۴). *داستان داستان*

ها. تهران: نشر آثار. (۱۳۸۵). *زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه*. تهران: شرکت سهامی انتشار. انوری. حسن (۱۳۸۳). *داستان رستم و اسفندیار*. تهران: انتشارات پیام‌نور. جنیدی. رضا (۱۳۸۹). *تکنیک‌های عملیات روانی و شیوه‌های مقابله با آن*. مشهد: به نشر. حمیدیان. سعید (۱۳۷۲). *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*. تهران: نشر مرکز. فردوسی. ابوالقاسم (۱۳۷۶). *شاهنامه*. براساس چاپ مسکو. ج ۶. تهران: نشر قطره. متفکر. حسین (۱۳۸۶). *جنگ روانی*. تهران: پژوهشکده تحقیقات اسلامی. محمدی‌نجم. حسین (۱۳۸۳). «رسانه‌ها: روابط قدرت و نحوه کنترل رفتار مردم آمریکا». *فصلنامه عملیات روانی*. سال سوم. شماره ۹. تهران.